

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

کلام در فرمایش مرحوم محقق نائینی (ره) و تابعین ایشان بود که، جمع زیادی از تلامذهی ایشان، این مبنای ایشان را پذیرفته‌اند.

مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند: وجوب و استحباب معنایی نیست که، صیغه‌ی امر بر آن به دلالت وضعیه یا به دلالت اطلاق و مقدمات حکمت دلالت داشته باشد، بلکه وجوب را به عنوان یک حکم عقلی قلم داد می‌کنیم. اگر طلبی از مولا صادر شود و مولا ترخیصی در ترک این فعل نداده باشد، عقل به لزوم انبعاث حکم می‌کند.

عقل می‌گوید: وقتی مولا بعث یا تحریکی کرد، عبد باید انبعاث پیدا کند و لزوم انبعاث همان عبارةً اخراي وجوب است. بنابراین مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند: وجوب یک حکم عقلی است.

دیروز یک اشکال مهم در فرمایش ایشان را بیان کردیم و ملاحظه فرمودید که بر طبق آن اشکال، اصلاً بسیاری از مطالبی که در فقه، همهی فقهاء و اصولیین قائل‌اند، بر طبق این مسلک، باید آن بحث‌ها عوض شود.

اشکال دوم بر فرمایش مرحوم نائینی (ره)

اشکال دومی که بر فرمایش مرحوم نائینی (ره) وارد شده این است که، اگر امری از طرف مولا صادر شد و قطع داریم به اینکه، ترخیص متصل در کلام مولا نیست، مولا فرموده: «إفعل» و یقین داریم که، به صورت متصل ترخیصی از مولا صادر نشده، اما احتمال ترخیص منفصل را می‌دهیم، ولی فعلاً از آن اطلاع نداریم، در چنین مواردی از فقیه سؤال می‌کنیم که، شما چه می‌کنید؟ طبق بناء فقهی و فقهایی و بنای عقلاء آیا این صیغه‌ی إفعل مجمل است یا نه؟

در اینجا بناء فقهی و عقلایی این است که، این افعـل را حمل بر وجوب کنیم. در فقه از اول تا آخر، همین کار انجام می‌شود، عقلاء هم در بین خودشان همین روش را دارند، در حالی که بر طبق این مسلک مرحوم نائینی (ره) که فرموده: وجوب یک حکم عقلی است، مسئله این چنین نیست.

اینجا باید به مرحوم محقق نائینی (ره) بگوییم: شما که می‌فرمایید: وجوب یک حکم عقلی است و موضوع این حکم را در جایی قرار می‌دهید که، امری صادر شود و ترخیصی از طرف مولا بر ترک نیاید. موضوع این حکم عقلی را بررسی کنیم، سه احتمال اینجا وجود دارد.

یکی این که مراد مرحوم نائینی(ره) از عدم ورود ترخیص، عدم ورود ترخیص متصل باشد، یعنی عقل که حکم به وجوب می‌کند، موضوعش جایی است که، ترخیص در ترک به صورت متصل صادر نشود. که اشکال مهمش این است که، تمام ترخیص‌های منفصل را باید دور بیندازیم، در حالی که در فقه، یک روایت می‌گوید: *إفعل* و روایت امام باقر، در کلام امام صادق(ع) ترخیص منفصلش آمده که، «لا بعث بترکه» و همه‌ی فقهاء به تبع عقلاء می‌گویند: آن کلام امام صادق(ع) قرینه است بر آنکه، مراد از *إفعل* در کلام امام باقر(ع) وجوب نیست.

احتمال دوم این است که، ما که می‌گوییم: عقل به وجوب حکم می‌کند، موضوعش عدم ترخیص متصل نیست، بلکه عدم ترخیص مطلقا است، کما اینکه ظاهر کلام مرحوم نائینی(ره) هم همین است.

ظاهر فرمایش ایشان در همان کتاب فوائد الاصول که دیروز نظرشان را بیان کردیم، همین احتمال دوم است که، وقتی مولا به عبد می‌گوید: «*إفعل*»، اگر ترخیصی در ترک از ناحیه‌ی مولا صادر نشود، عقل حکم به وجوب می‌کند، که مرادشان خصوص ترخیص متصل نیست، تا آن اشکال اول وارد شود، بلکه عدم ترخیص از مولا مطلقا است.

بنابر احتمال دوم باز نمی‌توانیم وجوب را احرار کنیم، چون در این فرضی که محل اشکال ما به مرحوم نائینی(ره) است، یک *إفعل* از مولا صادر شده و یقین داریم که ترخیص و قرینه‌ی متصله‌ای نیست، اما یقین به عدم قرینه‌ی منفصله نداریم و احتمال می‌دهیم که، قرینه‌ی منفصله باشد، اگر بگویید: موضوع حکم عقل در جایی است که، *إفعل* باشد و قرینه مطلقا، چه متصل و چه منفصل نباشد، پس در اینجا هیچ وقت نمی‌توانیم، هیچ *إفعلی* را حمل بر وجوب کنیم و وجوب را احرار کنیم، برای اینکه احتمال می‌دهیم قرینه‌ی منفصله باشد.

احتمال سوم این است که مراد مرحوم نائینی(ره) عدم قرینه مطلقا به حسب واقع نباشد، بلکه مراد عدم احرار قرینه باشد، یعنی اگر صیغه‌ی *إفعل* از مولا صادر شد و عبد و مخاطب قرینه را احرار نکرد، کاری به واقع نداریم کما اینکه در احتمال دوم بود، اینجا عقل حکم به وجوب می‌کند.

اشکال این مطلب این است که، احرار و عدم احرار مربوط به مقام تنجّز است و نه مربوط به مقام واقع. الآن بحثمان این است که، چه معامله‌ای با این *إفعلی* که در کلام مولا آمده، باید کرد؟ اگر بگوییم: مسئله‌ی احرار و عدم احرار - احرار همان علم به ترخیص است - مربوط به مقام تنجّز است و به تعبیر دیگر که، این تعبیر در کلمات مرحوم شهید صدر(رضوان الله علیه) هست، اگر بگوییم: مراد مرحوم نائینی(ره) از عدم ترخیص، که موضوع حکم عقل است، عدم احرار ترخیص باشد، این خارج از محل کلام است.

پس خلاصه‌ی اشکال این شد که، اگر مسلک مرحوم نائینی(ره) در وجوب را بپذیریم و بگوییم: وجوب مدلول لفظی امر نیست، بلکه حکم عقل است. حکم عقل موضوع دارد و موضوعش در عبارت ایشان، عدم ترخیص من المولاست، که این عدم ترخیص از مولا در کلام مرحوم نائینی(ره) سه احتمال دارد: (1) عدم ترخیص به نحو متصل، (2) عدم ترخیص چه متصل و چه منفصل به حسب واقع، (3) عدم ترخیص چه متصل و چه منفصل به حسب مقام علم و احرار، همین مقدار که احرار نکردیم که ترخیصی آمده، این را حمل بر وجوب کنیم و این موضوع حکم عقل باشد.

عرض کردیم اگر بخواهیم این مسلک را بپذیریم، باید دست از این بنایی که همه‌ی فقهاء دارند که، اگر یک *إفعل* در روایتی بود و یقین دارید به اینکه قرینه‌ی متصله ندارد، احتمال قرینه‌ی منفصله را هم که می‌دهید، مادامی که قرینه‌ی منفصله برخلاف وجوب پیدا نکردید، این را باید حمل بر وجوب کنید، در حالی که طبق مسلک مرحوم نائینی(ره) چنین حملي صحیح نیست.

خود مرحوم نائینی(ره) هم این کار را انجام نمی‌دهد، یعنی نمی‌گوید اینجا مجمل شود، بلکه بلا فاصله حمل بر وجوب می‌کنند، الا بعد از اینکه یک قرینه‌ی منفصل از مولا صادر شود، این هم اشکال دومی است که به فرمایش مرحوم نائینی(ره) وارد است.

نتیجه این می‌شود که، این مسلک که بگوییم: وجوب یک حکم عقلی است، حرف درستی نیست و مواجه با اشکالات متعدد است. اگر خودتان هم دقت کنید، موارد دیگری هم داریم که، این اشکال بخواهد بر آن وارد شود و طبق مسلک مرحوم نائینی(ره) باید شکل بحث و اساس بحث عوض شود.

تا اینجا این دو نظریه بررسی شد؛ یک نظریه این که بگوییم: وجوب مدلول لفظی است، حالا یا مدلول وضعی لفظ است و یا مدلول اطلاقی. نظریه دوم هم این که بگوییم: وجوب حکم عقلی است و مدلول لفظ نیست که، این دو هم بررسی شد و اشکالاتش را ملاحظه فرمودید.

نظریه مرحوم امام(ره): «وجوب یک حکم عقلایی»

امام(رضوان الله علیه)(مناهج الوصول، جلد 1، صفحه 247) فرموده‌اند: برای تحقیق مطلب، باید مقدماتی را بگوییم، چند مقدمه در آنجا آورده و بعد فرموده‌اند: نمی‌توانیم وجوب را بگوییم: مدلول وضعی یا اطلاقی امر است، و همچنین نمی‌توانیم بگوییم: مدلول عقل و حکم عقل است. بعد فرموده‌اند: یک حکم عقلایی است، که این مبناي سومی است در باب دلالت امر بر وجوب. حالا اشاره‌ای به آن مقدمات تحقیقی امام(ره) کنیم، تا این نظریه‌شان را بیان کنیم.

مقدمه اول در کلام امام(ره)

ایشان در اولین مقدمه فرموده‌اند: در اراده‌ی نفسانی انسان، شدت و ضعف وجود دارد؛ بعضی از اراده‌ها، اراده‌ی حتمیه قویه است و بعضی از اراده‌ها، اراده‌ی غیر حتمیه است.

فرموده‌اند: اراده‌ای که انسان در نفسش، برای نجات یک غریق به وجود می‌آید، به مراتب قوی‌تر از اراده‌ای است که، انسان برای ملاقات رفیقش دارد. این اراده شدتاً و ضعفاً مختلف است و منشأ اختلافش هم، اختلاف در مصالح و ملاکات است، عملی که ملاک خیلی قوی دارد، اراده‌ای که انسان به آن پیدا می‌کند، اراده‌ی محکمی است و فعلی هم که ملاک ضعیفی دارد، اراده‌ای که انسان به آن تعلق پیدا می‌کند، یک اراده‌ی ضعیف است.

در همین مقدمه فرموده‌اند: این مطلب، ردّ بر فرمایش مرحوم محقق عراقی(ره) است که فرموده: اراده‌ای که در نفس وجود دارد، نسبت به همه‌ی امور علی حدّ سواء است. وقتی اراده پیدا کردیم، انسان غریقی را نجات دهیم یا غذا بخوریم، مرحوم محقق عراقی فرموده: در این دو اراده، اصلاً شدت و ضعف معقول نیست و اختلاف در اینها معنا ندارد.

ایشان در همین مقدمه‌ی اول، این نظر مرحوم محقق عراقی(ره) را ابطال کرده و فرموده‌اند: اراده شدتاً و ضعفاً، قابل اختلاف است و این فرمایش مرحوم محقق عراقی(ره)، هم مخالف با وجدان و هم مخالف با برهان است؛ اما وجداناً آیا آن اراده و شوق مؤکد و قصدی که انسان دارد، به اینکه یک غریق را نجات دهد، با آن اراده‌ای که دارد برای اینکه جایی را جارو کند، اینها از نظر شدت و ضعف یک جور است؛ وجداناً آن اراده، با این اراده خیلی فرق دارد، اولی یک اراده‌ی حتمیه‌ی قویه است، اما این اراده‌ی دوم، یک اراده‌ی ضعیفه است.

پس اولاً فرمایش مرحوم عراقی(ره) با وجدان مخالف است و ثانیاً با برهان مخالف است، می‌بینیم که بین این دو از نظر آثار اختلاف وجود دارد، در جایی که انسان می‌خواهد غریقی را نجات دهد، به هر شکلی که باشد، حتی به این که خودش هم غرق شود، تلاش می‌کند، صدمه می‌خورد، اما در جایی که برای جaro کردن مسجد است، این حرفها نیست.

آن وقت فرموده‌اند: اختلاف آثار موجب اختلاف در مؤثر است. اگر این اراده‌ی اولی با اراده‌ی دومی علی‌حدّ سواء باشد، معقول نیست که آثار اینها، با یکدیگر مختلف باشد، اختلاف در اثر موجب اختلاف در مؤثر است.

بنابراین فرموده‌اند: هم وجداناً و هم برهاناً می‌بینیم که، در اراده شدّت و ضعف راه دارد.

مقدمه دوم در کلام امام(ره)

در مقدمه دوم فرموده‌اند: اختلاف در موارد و مراتب اراده، به همان تشکیک خاصی است که، در فلسفه مطرح شده، که مکرر در این چند روز گفتیم که: تشکیک خاص یعنی دو شیء که، بین‌شان اختلاف در مرتبه هست، اما اختلاف در ذات نیست و اختلافشان مربوط به امر خارج از ذات هم نیست.

مثلاً نور شدید و نور ضعیف با هم اختلاف دارند و اختلافشان مربوط به ذاتشان نیست، مثل انسان و بقر نیست که، اختلاف ذاتی دارند، اما اختلافشان مربوط به یک امر خارج از ذات هم نیست، بلکه مربوط به داخل در ذات است، اما نه آن ذاتی که به عنوان جنس و فصل در باب ماهیات مطرح است، از این در فلسفه تعبیر می‌کنند به این که، «ما به الامتیاز عین ما به الاشتراک» است، نور ضعیف و قوی، ما به الاشتراکشان نور است، ما به الامتیازشان هم نور است، وجود قوی و ضعیف، ما به الامتیازش وجود است، ما به الاشتراکشان هم وجود است، در باب اراده اراده‌ی قویه و اراده‌ی ضعیفه هم فرموده‌اند: همینطور است، اراده مراتبی دارد که، این مراتب اختلاف تشکیکی بینشان مطرح است.

در مقدمه دوم در آخر فرمایش‌شان تعبیری دارند که، «تکون ذات عرض عریض و مراتب شتی»، اراده صد در جه داریم، 95 درجه، 90 درجه، لذا فرموده‌اند: «ذات عرض عریض و مراتب شتی». البته می‌رسیم به بررسی این فرمایش که ببینیم درست است یا نه؟

مقدمه سوم در کلام امام(ره)

در مقدمه‌ی سوم فرموده‌اند: امر یکی از افعال اختیاریه‌ای است که، از متکلم صادر می‌شود، امر مانند سایر افعال ارادیه که، انسان انجام می‌دهد می‌باشد. همین «إفعل یا امرُک» یکی از افعال ارادیه‌ای است که، انسان انجام می‌دهد. اگر یکی از افعال ارادی باشد، حتماً مسبوق به اراده است. نمی‌شود فعل اختیاری و ارادی، غیر مسبوق به اراده باشد، حتماً اراده در تحقق این فعل دخالت تام دارد.

مقدمه چهارم در کلام امام(ره)

در مقدمه‌ی چهارم فرموده‌اند: این امر کاشف از چیست؟ امری که مولا می‌کند، به نحو کشف معلول از علّت، کاشف از آن اراده است. اراده علّت شده، برای این امری که متکلم گفته است. امر کاشف می‌شود و اراده مکشوف.

تا اینجا هنوز بحث وجوب و ... مطرح نیست. امام(قدس سره الشریف) با این مقدمات اربعه، اراده را تحلیل کرده، اختلاف مراتبش را تصویر کرده و فرموده‌اند: این امری که از متکلم صادر می‌شود، به عنوان اینکه فعل ارادی هست، کاشف از اراده است، اما هنوز صحبت وجوب و ... اینها مطرح نشده است.

این بحث بسیار مهمی است، فقیه از اول تا آخر فقه، با امر، چه ماده و چه صیغه‌ی امر سر و کار دارد و اگر بخواهیم بگوییم: دلالت امر بر وجوب، به دلالت وضعی است، به دلالت اطلاقی است، به حکم عقل است، یا به حکم عقلاء است، ثمرات مهمه و فرق‌های عجیبی در آن هست که، به بعضی از آنها هم اشاره می‌کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ